

جغرافیای تاریخی ملایر در قرون نخستین اسلامی

محسن رحمتی^۱

چکیده: وقوع برخی حوادث تاریخی مهم در قرون نخستین اسلامی در ایالت جبال، جایگاه این منطقه را در سرنوشت تاریخی ایران برجسته نموده است. یکی از نواحی جبال، ملایر است که با توجه به واقع بودن بر سر راه‌های ارتباطی شرق و غرب، در تحولات تاریخی قرون نخستین اسلامی نقشی قابل توجه داشته است، ولی در منابع نامی از ملایر برده نشده است. این مقاله در صدد است تا ضمن تبیین چرایی سکوت منابع درباره ملایر، به معرفی اماکن جغرافیایی آن در نخستین قرون اسلامی بپردازد. این مقاله نشان می‌دهد که در دوره مورد پژوهش، تغییر نام‌های جغرافیایی در طول زمان، فقدان داده‌ها درباره این منطقه را موجب شده است. همچنین معلوم می‌شود منطقه ملایر به لحاظ اداری زیر عنوان جوانق (= خوابق) شناخته شده و تابع نهاوند بوده است و برخی از اماکن منطقه همچون رامن، راکاه، گوراب، کسب، کرکان و مرغزار قرانگین مورد توجه بوده‌اند.

واژه‌های کلیدی: جغرافیای تاریخی، قرون نخستین اسلامی، جبال، ملایر، جوانق (خوابق)،

نهاوند

۱ دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه لرستان. Mohsenrahmati45@gmail.com

تاریخ تأیید: ۹۵/۱۲/۱۴

تاریخ دریافت: ۹۵/۰۷/۱۴

Historical Geography of Malayer in the Early Islamic Centuries

Mohsen Rahmati¹

Abstract: The importance of the Jibal province in the historical destiny of Iran has been highlighted as a result of many important historical events in the early Islamic centuries. Due to its situation on the connecting ways between the East and the West and as a one of the regions of the Jibal province, Malayer had played a significant role in the historical developments. This paper seeks to explain why historical references have been silent on Malayer, as well as to introduce the geographical places of the city in the early Islamic centuries. This paper shows that Malayer was named as Jwanaq (=Khwabaq) and was affiliated with Nihavand in those centuries, due to little historical data about Malayer, and as a result of change of the names during that time. However, some of its places have been known such as Ramen, Rakah, Goorab, Kesb, Karkan and Qarategin Meadows.

Keywords: Historical Geography, The early Islamic centuries, Jibal, Malayer, Jwanaq(=Khwabaq), Nihavand

1 Associate Professor , Department of History, Lorestan University Mohsenrahmati45@gmail.com

مقدمه

از زمان سقوط ساسانیان تا حمله مغول، ایالت جبال از مهم‌ترین مناطق ایران بود که با احتوا بر شهرهایی چون همدان و نهاوند و جز آن در تحولات سیاسی، فرهنگی، و اقتصادی آن دوره نقشی اساسی داشت و بازکای شرایط تاریخی و جغرافیایی شهرهای این ناحیه به صورت تک‌نگاری می‌تواند در فهم تاریخ آن دوره مؤثر باشد. یکی از نواحی جبال، منطقه ملایر است که از شمال به همدان، از غرب به نهاوند و از جنوب به بروجرد و از جنوب‌شرقی و شرق به کرج ابودلف محدود بود و راه ارتباطی بین اسپهان با همدان و راه ری و اسپهان با بغداد از آنجا عبور می‌کرد. این منطقه بین کوه الوند و دو رشته‌کوه منشعب از آن محصور شده است و وجود برخی قله مرتفع در آن زمینه مناسبی برای رونق دامپروری فراهم می‌کرد.^۱ به رغم قدمت و اهمیت این منطقه، در متون تاریخی و جغرافیایی مربوط با قرون نخستین اسلامی، هیچ نامی از ملایر به میان نیامده و نقش آن در تحولات تاریخی آن دوره به صورت مستقیم منعکس نشده است. محققان جدید نیز که به تحقیق درباره تاریخ این شهر پرداخته‌اند، عموماً از پیدایش سلسله زندیه به بعد نوشته‌اند و درباره حوادث قبل از آن مطلبی ندارند. فقط در یک مقاله به معرفی یکی از مکان‌های جغرافیایی ملایر در قرون نخستین اسلامی با نام رامن پرداخته شده است.^۲ این مقاله درصدد است تا ضمن تبیین دلایل عدم ذکر نام ملایر در متون جغرافیایی و تاریخی، با بازکای این متون، وضعیت اداری ملایر را در آن دوره تبیین و نقاط معتبر جغرافیایی آن (اعم از شهر، روستا، قلاع و دژهای بزرگ) و نقش این اماکن را در تحولات تاریخی آن دوره تشریح کند. به عبارت بهتر این مقاله در پی ارائه پاسخ به این پرسش است که منطقه ملایر در قرون نخستین اسلامی از چه وضعیت تاریخی و جغرافیایی برخوردار بوده است؟

سکوت متون جغرافیایی اسلامی درباره ملایر

منطقه ملایر ضمن داشتن موقعیت خوب جغرافیایی برای رونق کشاورزی، دامپروری و صنعت، به حکم قرار گرفتن بر کران شبکه وسیعی از راه‌های بین همدان، اسپهان، خوزستان

۱ محمودرضا تقوی‌راد (۱۳۹۰)، *کارنامه ملایر*، تهران: بوستان قرآن، ص ۱۸.

۲ محسن رحمتی (۱۳۷۸)، «ملایر نامه»، *هفته‌نامه عنصلیب ملایر*، س ۵، ش ۱۱۷، ص ۲. برای اطلاع بیشتر نک: www.doorijan.blogfa.com

و بین‌النهرین^۱ زمینه مناسبی جهت رشد تجارت را نیز دارا بوده است. به‌رغم این موقعیت مناسب، منطقه ملایر تا سال‌های دراز (از دوره باستان تا آغاز قاجار) فاقد یک مرکز شهری بزرگ بود. شاید بتوان علل این امر را به صورت خلاصه چنین دانست. یکی اینکه منطقه آب جاری کافی نداشت. ملایر فقط یک رودخانه کوچک با نام کولان داشته و دارد.^۲ مسیر عبور این رود به گونه‌ای بود که امکان بهره‌برداری از آن برای کشاورزی در نقاط مرتفع‌تر مجاور آن چندان فراهم نبوده و در نتیجه اراضی این ناحیه عموماً از طریق بارش نزولات جوی و یا از طریق چاه و قنات آبیاری می‌شده است.^۳ اگرچه در فصل بارندگی، میزان بارش زیاد به جاری شدن سیل منجر می‌شده،^۴ ولی در فصول غیربارندگی، آب منطقه از طریق چاه و قنات تأمین می‌شده است. تعدد قنات در منطقه، ضمن کمک به احداث روستاهای بزرگ و کوچک عملاً به این منطقه بافت روستایی می‌داد و از تمرکز جمعیت در یک مکان و ایجاد شهری بزرگ در این ناحیه جلوگیری می‌نمود. دیگر اینکه منطقه ملایر کوهستانی بوده و از ارتفاعات ریز و درشت (اعم از کوه، تپه و دره) پوشیده شده بود و چنانکه در ادامه می‌آید، بخش هموار آن نیز به‌عنوان ناحیه‌ای باتلاقی زیر آب بود.^۵ در نتیجه چنین وضعیتی روستاهای متعدد ملایر در لابلای دره‌ها و کوه‌ها قرار گرفته بودند و نوعی تفرق و پراکندگی در میان این روستاها ایجاد می‌شد که امکان یکپارچگی را از آنها می‌گرفت. سوم اینکه قرار گرفتن منطقه ملایر در نزدیکی چهار شهر بزرگ همدان، نهاوند، کرج ابودلف و بروجرد و انضمام روستاهای ملایر به هر یک از این شهرها، ضرورت و امکان تأسیس یک مرکز اداری در آنجا را از بین برده بود. در هر صورت، فقدان مرکز شهری بزرگ در منطقه سبب شده که تحولات تاریخی و جغرافیایی ملایر در قرون نخستین

۱ چریکوف (۱۳۵۸)، *سیاحتنامه*، ترجمه ابگار مسیحی، به کوشش علی اصغر عمران، تهران: کتاب‌های جیبی، صص ۷۸، ۷۴؛ ژاک دمورگان (۱۳۳۹)، *مطالعات جغرافیایی*، ترجمه کاظم ودیعی، ج ۲، تبریز: چهر، صص ۱۵۹-۱۶۰، ۲۰۹؛ ناصرالدین شاه قاجار (۱۳۳۵)، *سفرنامه کرپلا و نجف*، به قلم میرزا رضای کلهر، تهران: سنایی، صص ۱۶۶، ۲۴۶؛ علیرضاخان عضدالملک (۱۳۷۰)، *سفرنامه عتبات*، به کوشش حسن مرسلوند، تهران: مؤسسه پژوهشی و مطالعات فرهنگی، ص ۴۵. این شبکه‌های ارتباطی، در قرون بعد از صفوی با نام راه عتبات، اهمیت تام یافتند. نک: اعتمادالسلطنه (۱۳۰۸ق)، *روزنامه ایران*، تهران: مطبعه دولتی، نمره‌های ۷۵۲، ۸۱۴، ۸۲۴، ۸۳۲.

۲ دمورگان، همان، ص ۱۴۵؛ مسعود کیهان (۱۳۱۱)، *جغرافیای مفصل ایران*، تهران: ابن‌سینا، ص ۳۹۰.

۳ زین العابدین شیروانی [بی‌تا]، *بستان السیاحه*، تهران: بی‌نا، ص ۵۹۷؛ کیهان، همان، ص ۳۹۰.

۴ اعتمادالسلطنه، *روزنامه ایران*، نمره ۶۸۷، ۶۹۲، ۷۳۸، ۷۴۳، ۸۱۸.

۵ نک: ادامه مقاله.

اسلامی، به نام شهرهای مجاور ثبت شود. علاوه بر این، نام ملایر نیز در اسناد اداری آن عهد متفاوت بوده است و همچنین بسیاری از اماکن جغرافیایی این منطقه در طول زمان ویران شده و یا تغییر نام داده‌اند. بنابراین مطالب تاریخی و جغرافیایی مرتبط با ملایر در متون قرون نخستین اسلامی با نام‌های قدیمی این اماکن ذکر شده‌اند و در نتیجه ارتباط این داده‌ها با شهرستان امروزی ملایر به وضوح عیان نیست و این امر نوعی سکوت و یا کمبود داده درباره ملایر را ایجاد کرده است.

جغرافیای اداری ملایر در قرون نخستین اسلامی

مدارک باستان‌شناختی، قدمت آغاز حیات بشری در این منطقه را از هزاره ششم قبل از میلاد می‌داند.^۱ همچنین ساختار زبانی نام برخی از روستاها^۲ و مطالعات باستان‌شناسی بر روی سنگ‌نگاره‌های موجود،^۳ آبادانی و حیات روستاهای این منطقه را از دوره پیش از مادها تا عهد اشکانی نشان می‌دهد. همچنین در مرکز منطقه ملایر، اکنون روستایی با نام گنبد وجود دارد که شاید بتوان آن را محل وجود آتشکده (یا به قول مورخ بیت‌النار) منطقه دانست.^۴ اگرچه ذکر نام ملایر بر روی مهرهای به دست آمده از دوره ساسانی^۵ و همچنین درج نام ملایر در متون قرن ششم هجری^۶ نشان می‌دهد که در آن دوره، این منطقه (یا حداقل بخشی از آن) به نام ملایر معروف بوده است، با این حال، منابع آن عهد هیچ نامی از ملایر ذکر نکرده‌اند و لذا در خصوص حدود و ثغور این گستره جغرافیایی در آن دوره چیزی دانسته نیست. منطقه وسیع واقع در بین دامنه جنوبی الوند تا دامنه شمالی کوه‌های لرستان که از شرق

۱ گزارش میراث فرهنگی به وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۵۳.

۲ نام روستای نَنج (= صورت معرب نَنگ، نانگ)، یادگار ربه‌النوع نانابه (=ننه) الهه مادر در تمدن‌های باستانی را در خود دارد. همچنین دو روستا با نام طجر (=تجر) که بنا به اشاره یاقوت حموی ربط معناداری با واژه فارسی باستان تجره (به معنی کاخ یا خانه تابستانی) دارند؛ نک: شهاب‌الدین ابوعبدالله یاقوت حموی (۱۹۷۷)، *معجم البلدان*، تصحیح ووستنفلد، ج ۴، بیروت: دارصادر، ص ۳۴. همچنین اسامی روستاهای مختوم به ان (=گان، مان، لان) یا او (=اب) همچون دوریجان، آورزمان، اسکنان، ازندریان، آچمیزان، پیهان، میانزولان، می‌خواران، آچمیزان، جوزان، مانیزان، کمازان، جیجیان، نوشیجان، داویجان، کندهلان، قوزان، گونسپان، واشان، کهکدان، دیزیجان، کرکان (=کههران، کهرکان) و جز آن و همچنین گوراب، شوشاب، گنجاب، فجرآب، ازناو، ازناوله و جز آن.

۳ خلیل‌الله بیگ‌محمدی و همکاران (۱۳۹۱)، «معرفی و تحلیل نقوش سنگ‌نگاره‌های نو یافته مجموعه B ارگس سفلی (ملایر- همدان)» *مجله پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران*، س ۲، ش ۲، صص ۱۲۱-۱۴۰.

۴ ابوالحسن علی بن زیدبیهقی (۱۳۱۷)، *تاریخ بیهقی*، تصحیح احمد بهمنیار، تهران: فروغی، ص ۳۷.

۵ پرویز اذکابی (۱۳۷۸)، «پیشینه تاریخی ملایر» *هفته‌نامه عندلیب ملایر*، س ۴، ش ۷۱، ص ۲.

۶ *مجموعه التواریخ و القصص* (۱۳۱۸)، تصحیح ملک‌الشعراء بهار، تهران: کلاله خاور، ص ۴۶۱.

تا دامنه کوه‌های راسوند و از غرب تا نزدیکی کرمانشاه^۱ را شامل می‌شده، همواره یک واحد سیاسی، جغرافیایی و اداری یکپارچه‌ای را تشکیل می‌داده که از اواخر دوره قاجار تحت عنوان ولایت ثلاث شناخته شده است. ملایر بخشی از این ناحیه بوده و با توجه به نداشتن مرکز شهری بزرگ، هر بخشی از آن تابعه شهرهای مجاور همچون نهاوند، همدان و کرج ابودلف بوده است. چنانکه ابن‌فقیه در توصیف همدان، آن را مشتمل بر محدوده وسیعی از گردنه اسدآباد تا ساوه و از اطراف سنندج تا کرج ابودلف می‌داند که به ۲۴ رستاق (= ناحیه) تقسیم می‌شد.^۲ در فهرست وی، نام دو رستاق قوهیاباذ و انارموج (= انارمرج) دیده می‌شود که بر اساس اسناد دوره صفوی^۳ این دو رستاق، بخش شمالی شهرستان ملایر را که از اواخر قاجار با عنوان بلوک ترک معروف بوده‌اند^۴ در بر می‌گرفته است. بنابراین بخشی از منطقه ملایر در آن زمان تابع همدان بوده است.

از اینکه رودروار (تویسرکان) با مرکزیت شهرکی موسوم به کرج رودراور مشتمل بر ۹۳ پارچه آبادی، ناحیه اسپیدهان، جرود، و جوانق را از نواحی تابع نهاوند دانسته‌اند،^۵ برمی‌آید که در قرون نخستین اسلامی، بخش اعظم ولایت ثلاث تابع نهاوند بوده است. مکان دو ناحیه اول معلوم، و دو ناحیه اخیر نامشخص است. ابن‌فقیه در جایی جوانق را جزء سردترین بخش‌های شاهنشاهی ساسانی معرفی کرده،^۶ ولی درباره محدوده و موقعیت آن اطلاعاتی به دست نمی‌دهد.

می‌دانیم که نبرد اعراب مسلمان با لشکر ساسانی و قبور شهدای این جنگ در حدود یک فرسخی نهاوند در ناحیه اسپیدهان واقع شده است.^۷ صاحب *مجمل التواریخ و التخصص* با تمایز

۱ یاقوت حموی، همان، ج ۳، ص ۳۳۷.

۲ احمدبن محمدبن فقیه (۱۸۸۵)، *مختصر کتاب البلدان*، تحقیق یان دخویه، لیدن: بریل، ص ۲۳۹؛ همچنین یاقوت حموی، همان، ج ۵، ص ۴۱۴.

۳ غلامحسین بیگدلی (۱۳۶۷)، *تاریخ بیگدلی*؛ مدارک و اسناد، تهران: بوعلی، صص ۷۹۸، ۸۰۳، ۸۱۱.

۴ بهمن کریمی (۱۳۱۶)، *جغرافیای مفصل تاریخی غرب ایران*، تهران: ابن‌سینا، ص ۸۰.

۵ ابن‌فقیه، همان، صص ۲۰۹-۲۱۱، ۲۳۶، ۲۶۰، ۲۶۵؛ ابوالقاسم محمدبن حوقل (۱۹۶۷)، *صورة الارض*، تحقیق کرامرز، لیدن: بریل، ص ۳۶۸؛ حمدالله مستوفی (۱۳۶۲)، *نزهة القلوب*، تصحیح گای لیسترنج، تهران: دنیای کتاب، ص ۷۴.

۶ ابن‌فقیه، همان، ص ۲۱۰.

۷ احمدبن یحیی بلادری (۱۴۲۱ق)، *فتوح البلدان*، بیروت: دار و مکتبه الهلال، ص ۲۹۸؛ ابن‌فقیه، همان، ص ۲۱۱؛ ابوالحسن علی بن حسین مسعودی (۱۴۰۹ق)، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق محمد محیی‌الدین عبدالحمید، ج ۲، بیروت: دارالفکر، ص ۲۳۳؛ *مجمل التواریخ و التخصص*، ص ۴۶۱. نام مکان نبرد را پندیسگان (به عربی فندیسجان، یا بندیسیان) یا به قولی مولهشت نیز ثبت کرده‌اند، نک: یاقوت حموی، همان، ج ۱، ص ۴۹۹، ج ۴، ص ۲۷۸؛ *مجمل التواریخ و التخصص*، ص ۴۶۱.

میان قبور مسلمانانی که در صحنه نبرد شهید شده‌اند با قبور آن دسته از مسلمانان که در نبرد مجروح شده و بعدها از دنیا رفته‌اند، قبر افراد گروه اخیر را به صورت پراکنده در خواتق (= جواتق) و ملایر می‌داند. ثبت نام این دو ناحیه با یکدیگر، مجاورت و شاید مطابقت آن دو را با یکدیگر نشان می‌دهد. بر اساس منابع فتوحات دانسته است که مسیر عقب‌نشینی سپاه ساسانی به سوی شمال نهاوند و از طریق تنگه ملهوسان (یا به تعبیر امروزی تنگه طریق الاسلام) به منطقه ملایر و از آنجا به سوی ری و همدان بوده است.^۱

بنابراین طبیعی است که سپاهیان اسلام در تعقیب لشکر شکست خورده ساسانی به جواتق و ملایر وارد شده و مجروحان مسلمان در جاهای مختلف این منطقه جان باخته باشند و به تصریح *مجملة التواریخ*: «بعضی را در این جایها مشهد ظاهر است و هر کسی را نام ایشان از نوعی دیگر گویند».^۲ این درست بدان معنا است که نام این مقبره‌ها به صورت غیر واقعی است. نامگذاری روستاهایی به نام سعد وقاص، عمرو بن معدیکرب در لیلی یادگار، دره عثمان، ابودردا و هرهره (که به احتمال زیاد تصحیفی از ابوهریره باشد)، به خوبی نمایانگر این امر است.^۳

ابن فقیه در جایی دیگر جواتق را جزء پرگیاه‌ترین زمین‌ها می‌داند و یک قریه آن را با نام کنخواست ذکر می‌کند^۴ که بین قصر اللصوص (= کنگاور) و نهاوند واقع و با کنگاور یک مرحله فاصله داشت.^۵ محاسبه این مسافت، وقوع این قریه را در دهانه تنگه ملهوسان مسجل می‌سازد. براین اساس معلوم است که جواتق در شرق نهاوند قرار داشته و از طرف دیگر، گفته‌های ابن فقیه در خصوص قحطی هفت‌ساله در زمان پیروز اول ساسانی (حک: ۴۶۰-۴۸۴م) و درخواست اشرف جواتق برای الحاق آن منطقه به اسپهان،^۶ نشان می‌دهد که این

۱ محمد بن جریر طبری (۱۴۱۸ق)، *تاریخ الأمم والملوک*، ج ۳، تحقیق عبد علی مهنا، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ص ۵۲۱؛ ابوعلی محمد بن محمد بلعمی (۱۳۷۳)، *تاریخنامه طبری*، تصحیح محمد روشن، ج ۱، تهران: البرز، ص ۵۱۳.

۲ *مجملة التواریخ و القصص*، ص ۴۶۱.

۳ اسکندر بیک منشی (۱۳۵۰)، *تاریخ عالم آرای عباسی*، به کوشش ایرج افشار، ج ۱، تهران و اصفهان: امیر کبیر و تأیید، صص ۴۰۷، ۵۱۵؛ اعتماد السلطنه، *روزنامه ایران*، ۱۳۱۱ق: نمره ۸۱۴؛ *فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های ایران* (۱۳۷۶)، ج ۴۷، تهران: سازمان جغرافیایی وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح، ص ۱۰۴.

۴ ابن فقیه، همان، ص ۲۶۰. زکریای قزوینی نام آن را «لیخواست» و مقدسی «کیزحراس» آورده‌اند. نک: زکریابن محمد قزوینی (۱۳۸۰ق)، *آثار البلاد و اخبار العباد*، بیروت: دار صادر، ص ۴۵۲؛ محمد بن احمد مقدسی (۱۴۰۸ق)، *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، تحقیق محمد مخزوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ص ۳۰۸.

۵ مقدسی، همان، ص ۳۰۸.

۶ ابن فقیه، همان، ص ۲۶۵.

ناحیه با توابع اسپهان نیز همسایه بوده است. از آنجا که در دوره باستان همه نواحی کمره، بربرود، کزاز، سربند و جنوب چرآ جزء قلمرو اسپهان بوده‌اند،^۱ می‌توان استنباط کرد که مرزهای شرقی جوانات نیز تا حدود سربند و کزاز ادامه داشته است. علاوه بر این، از روایت ابن فقیه می‌توان استنباط کرد که منطقه جوانات، منطقه‌ای کم‌آب بوده که در نتیجه خشکسالی‌های پی‌پی، قحطی در آنجا شدت یافته و احتمال مرگ و میر در آن بیشتر بوده است. بنابراین با توجه به فقر منابع آبی در ملایر، می‌توان تصور کرد که همه (یا حداقل بخش اعظم منطقه) ملایر تحت نام جوانات شناخته می‌شده است. دانسته نیست که انضمام جوانات به اسپهان تا چه مدت ادامه یافته، ولی با توجه به آنکه ابن فقیه آن را جزء نهاوند دانسته معلوم است که در قرون نخستین اسلامی دوباره این ناحیه به نهاوند پیوسته بوده است.

در قرن دوم هجری با تأسیس شهر کرج ابودلف، منطقه سربند، سیلاخور، کزاز و بخش سفلی چرآ از اسپهان منتزع و ضمیمه کرج شد.^۲ با توجه به آنکه منابع جغرافیایی، قریه گوراب ملایر را به‌عنوان روستایی نزدیک به کرج و سیلاخور توصیف کرده‌اند^۳ و همچنین با عنایت به اینکه بین گوراب تا کرج فقط پنج فرسنگ فاصله بوده است،^۴ به نظر می‌رسد که بخش شرقی ملایر نیز از جوانات جدا شده و به حوزه اداری کرج پیوسته باشد. با ویرانی شهر کرج از قرن پنجم هجری به بعد،^۵ تسلط اداری کرج بر نواحی شرقی ملایر از میان رفت و این منطقه هویت خود را بازیافت. در نتیجه، از ابتدای قرن ششم، نام ملایر در کنار جوانات ظاهر شد^۶ و در عهد ایلخانان، جوانات را کنار زد و همه این ناحیه، زیر نام ملایر قرار گرفت. چنانکه مستوفی نهاوند را مشتمل بر سه ناحیه اسپیدهان، ملایر و جهوق می‌داند.^۷ از این

۱ همان، ص ۲۶۱.

۲ همان.

۳ ظهیرالدین نیشابوری (۱۳۳۲)، *سلجوقنامه*، تصحیح اسماعیل افشار، تهران: ابن‌سینا، ص ۶۳؛ یاقوت حموی، همان، ج ۲، ص ۱۸۰.

۴ قدامه بن جعفر (۱۸۸۹)، *نبرد من کتاب الخراج*، لیدن: بریل، ص ۱۹۹.

۵ زمان این ویرانی معلوم نیست. اما در حوادث عهد سلجوقی دیگر نامی از کرج ذکر نشده و بیشتر از قلعه فرزین (فرجین، برجین) در نزدیکی آن ذکر شده است. این خود نشان‌دهنده ویرانی کرج در قرن پنجم هجری است، نک: ابوبکر محمدبن علی راوندی (۱۳۶۳)، *راحة الصدور و آية السورور*، تصحیح محمد اقبال، تهران: علمی، صص ۲۳۵، ۲۶۲، ۲۸۷، ۳۶۵-۳۶۷، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۹، ۴۸۴؛ صفی‌الدین عبدالمؤمن بغدادی (۱۴۱۲ق)، *مراصد الإطلاع علی اسماء الامکنة و البقاع*، تحقیق و تعلیق علی محمد الجاوی، ج ۳، بیروت: دارجیل، ص ۱۰۲۶.

۶ *مجمل التواریخ و الفصص*، ص ۴۶۱.

۷ حمدالله مستوفی (۱۳۶۲)، همان، ص ۷۴.

روایت روشن است که در عهد ایلخانی، رودراور از سیطره اداری نهاوند خارج شده است و اگر جهوق را تصحیفی از جرود بدانیم، ملایر جای جواتق را گرفته است.^۱ از این رو می‌توان گفت که با توجه به فقدان مرکز شهری بزرگ، منطقه ملایر، بین شهرهای بزرگ منطقه یعنی همدان و نهاوند تقسیم شده است، و از نظر اداری هر یک از این شهرها، بخش‌هایی از روستاهای ملایر را اداره می‌کرده‌اند.

نقاط جغرافیایی ملایر در قرون نخستین اسلامی

موقعیت ممتاز اقتصادی و ارتباطی ملایر، وجود برخی شهرهای کوچک و یا روستاهای بزرگ در آن را ضرورت می‌بخشید که نام آنها در منابع و متون جغرافیایی درج شده است و در ذیل به ترتیب به آنها اشاره می‌شود.

- رامن

متون جغرافیایی قرون نخستین اسلامی، از وجود شهری به نام رامن در میانه راه همدان - بروجرد پرده برمی‌دارند و کمابیش آن را توصیف می‌کنند.^۲ به‌رغم برخی اظهار نظرهای ناصحیح درباره مکان این شهر،^۳ با توجه به وجود یک محوطه باستانی در شمال ملایر،^۴ در پژوهشی جدید مکان این شهر به طور دقیق تعیین شده است.^۵ لذا فقط به ذکر سه نکته بسنده می‌شود: یکی اینکه نام این شهر در وقایع و حوادث عهد سلجوقی ذکر نشده و سمعانی برای رفتن از بروجرد به همدان (بجای رامن) از طاسبندی عبور کرد.^۶ این نشان می‌دهد که شهر رامن تا

۱ اگرچه این روند در سال‌های بعد نیز ادامه یافت چنانکه در عهد صفوی ملایر مستقل شد و در اواسط عهد قاجار، به عنوان مرکز ایالت ثلاث، نهاوند را نیز تحت تابعیت گرفت، نک: غلامحسین افضل‌الملک (۱۳۶۱)، *افضل‌التواریخ*، به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، تهران: نشر تاریخ ایران، صص ۷۷، ۸۰، ۲۸۵؛ دمورگان، همان، صص ۱۵۶-۱۵۷.

۲ نک: محمدبن ابراهیم استخری (۱۳۶۸)، *المسالك والممالک* (ترجمه کهن فارسی)، به تصحیح ایرج افشار، تهران: علمی فرهنگی، ص ۱۶۳؛ ابن‌حوقل، همان، ص ۳۶۰؛ نیز رحمتی، همان، ص ۲.

۳ نک: جواد جعفری (۱۳۴۸)، *ملایر و مردم آن*، تهران: چهر، ص ۴؛ ابراهیم دهگان (۱۳۴۲)، *تاریخ آستانه یا کرج‌نامه*، اراک: بی‌نا، ص ۳۷۶؛ گای لسترنج (۱۳۶۴)، *جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی*، ترجمه محمود عرفان، تهران: علمی و فرهنگی، ص ۲۱۵.

۴ نک: مجید ظهیری (بی‌تا)، *تاریخ ملایر*، ملایر: کتابخانه علامه مجلسی، نسخه دستنویس مؤلف، صص ۴، ۶، ۱۰؛ ایرج سعدی (۱۳۷۸)، *تاریخ نمایش در ملایر*، ملایر: علم‌گستر، ص ۱۹؛ عبدالکریم ترابی (۱۳۷۷)، «ملایرشناسی» هفته‌نامه عندلیب ملایر، س ۲، ش ۲۹، ص ۲.

۵ رحمتی، همان، ص ۲.

۶ ابوسعید عبدالکریم‌بن محمد سمعانی (۱۴۰۹ق)، *الأَسَاب*، به تحقیق عبدالله عمر البارودی، بیروت: دارالجنان، ج ۴، ص ۲۸.

اواخر قرن چهارم هجری از میان رفته بود. در خصوص وجه تسمیه شهر نیز می‌توان با ابراهیم دهگان هم‌عقیده بود که این نام مرتبط با رام (به معنی صلح و رامش) یکی از فریشتگان کیش زرتشتی است^۱ که نامش به اشکال مختلف در اسامی شهرهای متعدد ایران آمده است.^۲ از آغاز پیدایش و تأسیس این شهر نیز اطلاعی در دست نیست. روایتی مبنی بر بنای شهری در نزدیکی دریاچه بهرام‌آوند توسط بهرام گور (حک: ۴۲۰-۴۳۹م)،^۳ موقعیت جغرافیایی این شهر در کنار مرغزار، علاقه‌مندی بهرام گور به رامش^۴ و مطابقت عنوان رامن با این علاقه بهرام همگی می‌توانند دلیلی باشند که بنای شهر به دوران بهرام گور نسبت داده شود.

- دmq

یکی دیگر از مکان‌های جغرافیایی ملایر دmq است. در ترجمه فارسی کتاب استخری از «راه دمه و رامن» یاد شده^۵ و مورخان عصر صفوی نیز نام دmq را به صورت دمه ثبت کرده‌اند.^۶ ذکر نام این مکان همراه با نام رامن، راهگشای مناسبی برای تعیین محل آن است؛ به‌ویژه که مقدسی و قدامه فاصله آن را تا همدان یک مرحله می‌دانند.^۷ از این رو، پیداست که دمه (=دمق، دیمق) نام روستایی قدیمی در دامنه جنوبی الوند و در نزدیکی رامن بوده است که جغرافیانویسان، در ذکر راه‌های ارتباطی همدان به سوی جنوب، گاهی از رامن و یا از دیمق نام برده‌اند. در دوره صفوی نیز شاه صفی (حک: ۱۰۳۸-۱۰۵۲ق) بعد از شکست در مقابل لشکر عثمانی، از همدان به دامنه جنوبی الوند عقب نشست و «در حوالی دmq نزول نموده» و

۱ دهگان، همان، صص ۳۲۹، ۳۷۶.

۲ همچون رامن، رام، رامنی، رامشین، رام اردشیر، رامجرد و جز آن؛ نک: سمعانی، همان، ج ۳، ص ۳۰؛ بغدادی، همان، ج ۲، ص ۵۹۷؛ غیاث‌الدین خواندمیر (۱۳۳۳)، حبیب‌السیرفی اخبار افراد بشر، تهران: خیام، ج ۴، ص ۹۴.

۳ شهرستان‌های ایران (۱۳۷۹)، ترجمه صادق هدایت، در نوشته‌های پراکنده، تهران: ثالث-آلاچیق، ص ۴۶۸.

۴ ابوحنیفه احمد بن داود دینوری (۱۳۶۸)، الاخبار الطوال، تحقیق عبد المنعم عامر و جمال الدین شبالی، قم: منشورات الرضی، صص ۵۶-۵۸.

۵ استخری، همان، ص ۱۶۳.

۶ احمد حسینی منشی قمی (۱۳۶۳)، خلاصه‌التواریخ، تصحیح احسان اشراقی، ج ۱، تهران: دانشگاه تهران، ص ۲۴۲؛ حسن بیگ‌روملو (۱۳۵۷)، احسن‌التواریخ، تصحیح عبدالحسین نوایی، ج ۱، تهران: بایک، ص ۳۳۵. نگارنده، دمه را صورتی دیگر از نام دمگ (damag) می‌داند که به دو صورت دمه (dama) و دmq (damaq) تصحیف یافته است؛ نظیر نام‌های باستانی و پارسی میانه بسیاری که به این صورت در زبان فارسی دری متحول شده‌اند. از قبیل برنامگ، کارنامگ، میانگ که به دو شکل برنامج، کارنامج، میانج و برنامه، کارنامه، و میانه تحول یافته است.

۷ قدامه بن جعفر، همان، ص ۱۹۹؛ مقدسی، همان، ص ۳۰۸. مقدسی نام آن را «دیمر» و قدامه «دیمن» نوشته‌اند. آشکار است که نام این مکان در اثر سهو نساخان به دیمر یا دیمن تحریف یافته و اصل این نام دیمق (= دیمه‌مق) بوده که تلفظی دیگر از دmq باشد.

پس از تجدید نیرو از ملایر به سوی لشکر عثمانی در درگزین رفت.^۱ بعدها در این محدوده، روستایی با نام علی آباد ساخته شد که با نام علی آباد دمع هنوز برقرار است.

- راکاه

یکی دیگر از نقاط جغرافیایی ملایر در کتب متقدم جغرافیایی راکاه است. قدامه بن جعفر و مقدسی در ذکر منازل مسیر راه نهاوند به سوی همدان و کرج ابودلف را سه منزل، و اولین منزل را «راکاه» دانسته‌اند که فاصله آن تا نهاوند ۶ و تا همدان ۱۲ و تا گوراب ۸ فرسنگ بوده است.^۲ اگرچه در این باره اطلاعات متفاوت دیگری نیز ارائه شده،^۳ اما تأمل در مجموع این روایات نشان می‌دهد که بخش اول راه ارتباطی بین نهاوند با هر دو شهر همدان و کرج ابودلف از منطقه ملایر می‌گذشت.

بر اساس منابع فتوح، آخرین مرحله جنگ نهاوند و شکست سپاه ایران در ثنیة العسل اتفاق افتاده^۴ که چهار ویژگی داشته است: اول اینکه میان همدان و نهاوند قرار داشته، دوم اینکه به عرصه آوردگاه نهاوند نزدیک بوده و سوم چنانکه از لغت ثنیة (به معنی گشادگی میان دو کوه) نیز مستفاد می‌شود، این محل خیلی کم‌عرض بوده؛ چنانکه با عبور یک کاروان، راه عبور به کلی بسته شده بود. چهارم اینکه این محل چنان پرتدد بوده که به‌رغم وجود جنگ در نزدیکی آن، این تجارت تعطیل نشده بود.

با عنایت به ویژگی‌های فوق و همچنین توصیف اعتمادالسلطنه،^۵ می‌توان این محل را در تنگه ملهوسان (= تنگه طریق الاسلام امروزی) دانست. بنابراین معلوم است که تنگه آخرین جنگ ایرانیان با اعراب مسلمان به ملایر هم کشیده شده و هم اینکه راه ارتباطی نهاوند به ملایر و همدان نیز از همین مسیر بوده است. در دهانه شرقی این تنگه نیز چند تپه باستانی در کنار روستای باباکمال قرار دارند که می‌توان آنها را به‌عنوان بازمانده اطلال و ویرانه‌های شهر کاروانی راکاه دانست.

۱ محمد معصوم بن خواجگی اصفهانی (۱۳۶۸)، خلاصه السیر، تصحیح گنجینه ایران و ایرانیان، تهران: علمی، ص ۸۸.
 ۲ قدامه بن جعفر، همان، ص ۱۹۹؛ مقدسی، همان، ص ۳۰۸.
 ۳ احمد بن ابی‌واضح یعقوبی (۴۲۲ق)، البلدان، وضع حواشیه محمد امین ضناوی، بیروت: دارالکتب العلمیه، ص ۸۳؛ استخری، همان، ص ۱۹۷؛ یاقوت حموی، همان، ج ۳، ص ۷۸، ج ۵، ص ۳۱۳.
 ۴ شهاب‌الدین ابوعبدالله یاقوت حموی (۱۳۶۲)، المشترك وضعاً و المفترق صقلاً، ترجمه و انتخاب از محمد پروین گنابادی، تهران: امیرکبیر، ص ۴۸؛ برای اطلاع بیشتر نک: محمدجواد مشکور (۱۳۶۲)، تاریخ سیاسی ساسانیان، ج ۲، تهران: دنیای کتاب، ص ۱۳۷۵.
 ۵ اعتمادالسلطنه، روزنامه ایران، نمره ۸۱۴، ۸۱۵.

به نظر می‌رسد که این نام معرب را گاه باشد که خود تصحیفی از راه‌گاہ است. پسوند گاه در این اسم به معنی محل و مکان (نظیر پاسگاه، پناهگاه و جز آن) می‌تواند به معنی محل نگهداری راه (یا راهداری) در نظر گرفته شود. قرار گرفتن این شهرک در کنار تنگه ملهوسان نیز این ظن را تقویت می‌کند که این محل را برای نگهداری از این راه ساخته‌اند و نقش کاملاً امنیتی و نظامی داشته است. موقعیت تنگ و باریک تنگه و کوهستان و وجود کمین‌گاه‌های مناسب می‌توانست هر حرامی را به هوس اندازد. اگرچه در منابع مکتوب از این راهزنی چیزی منعکس نشده، اما در اقوال معمرین روستاهای مجاور، سخنان بسیاری در خصوص دزدی و ناامنی در این تنگه در افواه جاری است.^۱

از آنجا که یاقوت، نامی از راکاه نبرده تصور می‌رود که فقط تا سده پنجم هجری پابرجا بوده و در دوران سلجوقی از میان رفته یا تغییر نام داده باشد. با توجه به ضرورت تجارت و تداوم ارتباطات و لزوم نظارت بر این تنگه استراتژیک، شق اول را نمی‌توان صادق دانست. با عنایت به رشد تصوف مرتبط با درویش موسوم به بابا (همچون باباطاهر، باباجعفر، بابافرج و جز آن^۲) و همچنین نامیده شدن قبر نعمان بن مقرن مزنی، فرمانده سپاه اسلام در جنگ نهاوند با نام باباپیره، می‌توان استنباط کرد که یکی از مجروحان مسلمان در راکاه در گذشته و مدفون شده^۳ و بعدها در عهد سلجوقی این قبر به باباکمال شهرت یافته و نام جدید جایگزین راکاه شده است.

- گوراب (= گور آو)^۴

معتبرترین نقطه مدنی ملایر در قرون نخستین اسلامی، گوراب است که ویرانه‌های دژ آن هنوز پابرجاست. قدمت تپه باستانی این روستا به هزاره چهارم قبل از میلاد می‌رسد؛ ولی آثار

۱ مرحومه مغفوره بانو سلطنت رحمتی متولد ۱۲۹۰ و متوفی ۹ مرداد ۱۳۶۵، ساکن روستای دوریجان، ماجرای دو تن راهزن با نام‌های شیر و فریدون را نقل می‌کند که با استفاده از هرج و مرج پایان دوره قاجار و جنگ جهانی اول به راهزنی در اطراف تنگه ملهوسان می‌پرداختند. به گفته ایشان در سال ۱۳۰۲ یا ۱۳۰۳ مأموران سردار سپه این راهزنان را اسیر کرده و به روستای دوریجان آورده و در منزل شادروان کربلایی محمد علی کولیوند (بعدها محمدعلی رحمتی) منزل دادند و از آنجا به مرکز منتقل ساختند (مصاحبه شفاهی نگارنده، تیرماه ۱۳۶۴).

۲ راوندی، همان، ص ۹۸؛ حمدالله مستوفی (۱۳۶۴)، تاریخ گزیده، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر، صص ۶۶۷-۶۷۹.

۳ مجمل‌التواریخ و القصص، ص ۴۶۱.

4 Gūr ow.

دوره‌های بعدی تا اواخر ایلخانی را نیز در خود دارد.^۱ در داستان «ویس و رامین» که اطلاعات جغرافیایی نفیسی در خصوص منطقه ماه (=جبال) در دوران اشکانی به دست می‌دهد، گوراب همچون دژِ تسخیرناپذیر توصیف شده که پناهگاه خاندان قارن بوده است.^۲ بنابراین در دوره باستان، گوراب از مهم‌ترین مراکز سیاسی منطقه جبال محسوب می‌شد و در قرون نخستین اسلامی اعتبار ویژه داشت.

متون جغرافیایی سده‌های نخستین اسلامی از گوراب به‌عنوان یکی از شهرک‌های بزرگ بر سر راه ارتباطی میان شرق و غرب ایالت جبال نام برده‌اند. قدامه آن را محل اتراق و استراحت مسافران نهند و همدان به کرج ابودلف برمی‌شمارد.^۳ نزدیکی فاصله این مکان با کرج (حدود پنج فرسنگ)، باعث شده که جغرافیانویسان مسلمان آن را به‌عنوان حومه کرج توصیف کنند.^۴ اگرچه منابع تاریخی و جغرافیایی هیچ اشاره دیگری درباره ویژگی‌های گوراب ندارند، اما دژ گوراب در سال‌های بعدی نیز اهمیت خود را حفظ کرده و در رویدادهای عهد سلجوقی در قرن ششم نیز نقش خود را ایفا نموده است.

در شرح شورش بوزابه سردار سلجوقی علیه سلطان مسعود سلجوقی (حک: ۵۲۹-۵۴۷ ق) در سال ۵۴۲ ق از گوراب یاد شده که بوزابه با لشکر از اسپهان منزل به منزل روانه همدان شده ولی مورخان از این همه منازل، فقط نام گوراب را ثبت نموده‌اند.^۵ این قضیه نشان می‌دهد که گوراب نسبت به منزل‌های دیگر اهمیتی ویژه داشته است. با توجه به مکان کرج ابودلف و با در نظر گرفتن فواصل ذکر شده، یقیناً می‌توان گوراب را با روستای کنونی موجود در جنوب شهر ملایر تطبیق نمود.

- کسب

از دیگر نقاط معتبر ملایر در قرون نخستین اسلامی روستای کسب بود. ابن‌اثیر در ذیل حوادث سال ۴۲۳ ق. در جریان درگیری لشکر غزنوی با خاندان کاکویه آورده که

۱ گزارش میراث فرهنگی ملایر، ۱۳۵۴

۲ فخرالدین اسعد گرگانی (۱۳۴۹)، ویس و رامین، به تصحیح ماگالی تودا-الکساندر گواخاریا، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، صص ۷۴-۹۲.

۳ قدامه‌بن جعفر، همان، ص ۱۹۹.

۴ یاقوت حموی، همان، ج ۲، ص ۱۸۰؛ بغدادی، همان، ج ۱، ص ۳۵۶.

۵ نیشابوری، همان، ص ۶۳؛ راوندی، همان، ص ۲۴۲.

کارگزاران کاکویی در بروجرد به محاصره افتادند، اما بعد از مدتی لشکر غزنوی متفرق شده و به سوی همدان گریختند و فرمانده کاکویی به تعقیب آنها پرداخت. سپاه فراری در قلعه کسب متحصن شدند و بارش برف مانع از تصرف قلعه شد و محاصره کنندگان، قلعه را رها کردند.^۱ علاوه بر تصریح ابن اثیر بر مناعت قلعه کسب، از این روایت، استحکام قلعه مزبور در قیاس با قلاع مجاور آن استنباط می‌شود.

اگرچه در دیگر متون جغرافیایی قرون نخستین اسلامی از این روستا و قلعه مستحکم آن ذکری به میان نیامده، اما بعدها این روستا اهمیت ویژه یافت؛ چنانکه در دوره صفوی به‌عنوان کرسی اداری ملایر انتخاب شده و بناهای متعددی در آن ساخته شد که تا اواخر عهد قاجار برپا بودند.^۲

- مرغزار قراتگین

در عرف ادبی و جغرافیایی ایرانی، مرغزار (به عربی مرج، به مغولی اولنگ) با کارکردهای فرهنگی (محل تفریح شاهان و اشراف)، اقتصادی (محل پرورش احشام و دواب)، نظامی (محل استقرار لشکریان)، اهمیت فراوانی داشت. شیوه معیشتی ایلی سلجوقیان بر اهمیت این مرغزارها افزود، چنانکه از آن پس در متون تاریخی و جغرافیایی اسامی بسیاری از این مرغزارها^۳ به چشم می‌خورد. یکی از این مرغزارها، مرغزار قراتگین است که برخی محققان به خطا مکان آن را در شهر بهار همدان تعیین کرده‌اند.^۴

به گفته مورخان، در سال ۵۴۸ق، روزی سلطان و درباریان سلجوقی برای تفریح از همدان به مرغزار قراتگین رفته و در روز بعد به همدان بازگشتند.^۵ هم این قضیه و هم تصریح مورخان نشان می‌دهد که بین این مرغزار تا همدان فقط یک مرحله فاصله بوده است.^۶

۱ عزالدین علی ابن اثیر (۱۳۹۹ق)، *الکامل فی التاریخ*، تصحیح ک.ی. تورنبرگ، ج ۹، بیروت: دارصادر، ص ۴۲۴.

۲ *اعتمادالسلطنه، روزنامه ایران*، نمره ۸۳۱-۸۳۲؛ برای اطلاع بیشتر نک: www.doorijan.blogfa.com

۳ نیشابوری، همان، ص ۵۴، ۸۱ راوندی، همان، صص ۲۳۰، ۲۶۳، ۳۵۲؛ مستوفی، *نزهةالقلوب*، صص ۶۹، ۷۳؛ عمادالدین اصفهانی (۱۴۰۰ق)، *زبدةالنصرة و نخبةالعصره*، تلخیص فتح بن علی بنداری، بیروت: دارالافتاح الجديدة، ص ۲۰۹.

۴ وحید ریاحی (۱۳۷۷)، «بهار» در *دانشنامه جهان اسلام*، ج ۴، تهران: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، صص ۶۹۱-۶۹۲. اگرچه ادکایی مکان آن را در ملایر می‌داند، ولی هیچ دلیل و مأخذ قانع کننده‌ای به دست نمی‌دهد (ادکایی، همان، ص ۲).

۵ نیشابوری، همان، ص ۶۷؛ راوندی، همان، ص ۲۵۹.

۶ اصفهانی، همان، ص ۲۰۱؛ صدرالدین ابوالفوارس حسینی (۱۹۳۳)، *اخبار الدولة السلجوقية*، تحقیق محمد شفیع، لاهور: دانشگاه پنجاب، ص ۱۱۹.

یاقوت حموی و در پی او بغدادی نیز از مرج قرابلین یاد کرده‌اند^۱ که بر اساس شواهد می‌توان آن را تصحیف مرج قراتگین دانست.^۲

از شرح منابع تاریخی در ذکر نبرد بوزابه با سلطان مسعود سلجوقی در نزدیکی مرغزار (= مرج) قراتگین (سال ۵۴۲ق)^۳ می‌توان مرغزار قراتگین را در فاصله میان گوراب تا همدان دانست. همچنین در توصیف جنگ میان سلطان محمد تپر و برکیارق در سال ۴۹۵ق در رودراور (= تويسرکان کنونی)، آورده‌اند که بعد از مصالحه آن دو، محمد به سوی شمال و اسداباد رفت و برکیارق از طریق مرغزار قراتگین عازم ساوه شد.^۴ این روایت نیز نشان می‌دهد مرغزار قراتگین بر سر راه تويسرکان به ری و ساوه قرار داشته است. در حالی که مطابق روایات متعدد تاریخی می‌دانیم که راه تويسرکان به ری از طریق تنگه فرسفج به منطقه ملایر و سپس به چرآء و فراهان می‌رفته است.^۵ پس از هر دو روایت فوق مشخص می‌شود که این مرغزار در شرق رودراور (= تويسرکان)، جنوب همدان و شمال گوراب قرار داشته است که این نقطه، یقیناً با دشت شوره‌کات (= شوره‌زار) در ملایر منطبق است.

مرغزار با وجود نیزارها و درختچه‌های بلند قامت، علاوه بر حیوانات وحشی مختلف، شکار چپان این حیوانات را نیز به خود جلب می‌کرده و همچنین برای شکار مخالفان نیز محیط مساعدی بوده است چنانکه اسماعیلیان در سال ۵۲۷ق. اتابک آق سنقر را در مرغزار قراتگین به قتل رساندند.^۶ علاوه بر این چند مورد از حضور سلاطین و بزرگان دربار سلجوقی در مرغزار قراتگین و عبور از آن گزارش شده است.^۷

در خصوص وجه تسمیه آن اطلاعی در دست نیست. اگر چه برخی آن را مأخوذ از نام قراتگین غلام- سردار سامانی تصور کرده‌اند،^۸ ولی از سرداران سامانی، فقط ابوعلی چغانی در

۱ یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۵، ص ۱۰۱.

۲ در رسم الخط فارسی و عربی، علاوه بر جایجایی نقطه‌های روی حروف، ک و گ نیز بدون سرکش، درست شبیه به ل نوشته می‌شده (قراسل ن)، لذا در هنگام قرائت، با احتساب و یا عدم احتساب سرکش و همچنین جایجایی کوچکی در نقطه‌های روی حروف، این واژه را هم قراتگین، قراتکین، قراتلین، قرابلین، و جز آن می‌توان خواند.

۳ نجم‌الدین ابوجاء قمی (۱۳۶۳)، تاریخ الوزراء، به تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ص ۱۵۱؛ راوندی، همان، ص ۲۴۲؛ ابن‌اثیر، همان، ج ۱، ص ۱۱۹؛ نیشابوری، همان، ص ۶۳؛ اصفهانی، همان، ص ۲۰۰.

۴ ابن‌اثیر، همان، ج ۱۰، ص ۳۳۱.

۵ عبدالعلی‌خان‌ادیب‌الملک (۱۳۶۴)، سفرنامه ادیب‌الملک به عتبات، به تصحیح مسعود گلزاری، تهران: دادجو، صص ۲۶۶-۲۶۷؛ اعتمادالسلطنه، روزنامه ایران، نمره ۷۵۲.

۶ اصفهانی، همان، ص ۱۵۵؛ حسینی، همان، ص ۱۰۴.

۷ نیشابوری، همان، ص ۷۸؛ راوندی، همان، ص ۲۹۱؛ اصفهانی، همان، صص ۲۱۳-۲۱۴؛ حسینی، همان، ص ۱۴۶.

۸ اذکابی، همان، ص ۲.

سال ۳۳۳ق بر سراسر منطقه جبال از ری تا حدود حلوان مسلط شد.^۱ باری دیگر نیز منصور بن قراتگین، غلام سردار سامانی در ۳۳۹ق ری را در تصرف گرفت، ولی در حمله به همدان، با مقاومت رکن الدوله مواجه و از تسلط بر آن محروم شد.^۲ بنابراین، مشخص است که قراتگین هرگز به ملایر نیامده و پسرش منصور نیز اگرچه حمله کرده بود ولی از نیل به هدف ناکام ماند. لذا این وجه انتساب منطقی به نظر نمی‌رسد، اما چنانکه دانسته است نام قراتگین در دوره سلجوقی رایج بوده^۳ و می‌دانیم که در دوره سلجوقیان، نام‌های ترکی زیادی بر مناطق جغرافیایی گذاشته شد (همچون دربند قرابلی، و جز آن).^۴ لذا منطقی‌تر آن است که این نام به دوره سلجوقی و رجال آن عهد منسوب گردد. بعد از سلجوقیان، نامی از مرغزار قراتگین دیده نمی‌شود. با توجه به آنکه در دوره ایلخانان، تلفظ مغولی اولنگ به جای مرغزار (=مرج، یا به عبارت دیگر چمن) به کار گرفته شد و هم اینکه در شرح حوادث عهد صفوی، به نام چند اولنگ (=چمن) در اطراف همدان اشاره شده که چمن آق اولنگ یکی از آنهاست. در این دوره، چمن آق اولنگ اهمیت فوق‌العاده‌ای پیدا کرده و بارها محل استقرار اردوی نظامی ایران به فرماندهی شاهان صفوی برای نبرد با عثمانی‌ها بوده است.^۵

از توصیف‌های مورخان عهد صفوی درباره آق اولنگ^۶ استنباط می‌شود که این چمن میان سیلاخور و همدان قرار داشته و هم اینکه راه مستقیمی بین آق اولنگ به نهاوند و سلطانیه وجود داشته و بر این اساس، می‌توان مکان آن را در ملایر دانست. در قرون بعدی، در نتیجه «ضعف استعداد فلاحی»، چمن آق اولنگ به شدت آسیب دید و در اوایل عهد قاجار، از رونق افتاد^۷ و در اواخر قاجار، به شوره‌زار مبدل گردید.^۸

آق اولنگ به معنای چمن سفید (و یا بزرگ) است. در دشت شوره‌کات ملایر نیز چمن طبیعی وسیعی وجود دارد که اهالی روستاهای اطراف، آن را با عنوان «مرغ» می‌شناسند و

۱ ابن اثیر، همان، ج ۸، ص ۴۴۴.

۲ همان، ص ۴۸۷.

۳ نیشابوری، همان، ص ۴۲.

۴ همان، صص ۵۸، ۷۴.

۵ اسکندر بیک منشی، همان، ج ۲، صص ۷۶۵، ۸۰۳، ۸۴۸.

۶ خواندمیر، همان، ص ۵۶۷؛ جهانگشای خاقان (۱۳۶۴)، به تصحیح الله دتا مضطر، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، صص ۵۷۴-۵۷۵؛ میرزا بیک حسن بن حسینی جنابدی (۱۳۷۸)، روضة/صفویه، به تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: بنیاد موقوفات دکتر افشار، ص ۳۱۴؛ اسکندر بیک منشی، همان، ج ۲، ص ۸۴۸.

۷ بارون دوبد (۱۳۷۱)، سفرنامه لرستان و خوزستان، ترجمه محمد حسین آریا، تهران: علمی و فرهنگی، ص ۳۰۲.

۸ عضدالملک، همان، ص ۴۶.

زمینش سفیدرنگ و نمکی است و به همین جهت به شوره کات معروف است که می‌تواند دلیلی دیگر بر درستی انطباق آق اولنگ با دشت شوره کات ملایر باشد. این چمن طبیعی تا سی سال پیش چراگاه احشام و دواب روستاهای اطراف بود ولی امروزه تقریباً بالکل مضمحل شده است.

سپید و نمکی بودن این دشت و وجود روستایی موسوم به زیرآبیه در وسط آن، گویای آن است که این دشت در دوران گذشته زیرآب بوده است. همچنین از دریاچه بهرام‌آوند در نزدیکی نهاوند یاد شده^۱ ولی هم تابعیت ملایر نسبت به نهاوند و هم اینکه موقعیت طبیعی نهاوند و اراضی پیرامون آن به گونه‌ای است که جز این دشت، هیچ بخش دیگری از آن امکان تجمع آب و تشکیل دریاچه را ندارد، نشان می‌دهد که این دشت در قرون باستان دریاچه بوده که در قرون بعد به تدریج به مرغزار تبدیل شده است.^۲ این منطقه، هنوز هم در فصل بارندگی، حالت باتلاقی به خود می‌گیرد و تردد در آن مشکل می‌شود. مهم‌ترین پوشش گیاهی مرغزار، نی و گیاهان باتلاقی است. ابن فقیه یکی از صادرات نهاوند را «قصب الذریره» می‌داند^۳ که به معنی سوسن باتلاقی است،^۴ و هم مطابق سخن یاقوت، به نظر می‌رسد که این محصول در باتلاق‌های مرغزار قراتگین به دست می‌آمده و از تنگه ملهوسان به نواحی غربی (به ویژه بین‌النهرین) صادر می‌شده و استفاده دارویی و طبی داشته است.^۵ بعدها با کم شدن میزان آب از حالت مرغزاری آن کاسته و به چمن تبدیل شده و امروزه نیز به شوره زار مبدل گشته است.

– طاسپندی

از دیگر روستاهای ملایر که نامش در متون جغرافیایی قرون نخستین درج است، می‌توان به طاسپندی (= طاسفندین) اشاره کرد. این روستا که در شمالی‌ترین محدوده شهرستان ملایر قرار دارد، جزء بلوک انارموج (انارمرج) و در قرون نخستی تابع همدان بوده است؛ یکی از مسیرهای ارتباط بین همدان با اسپهان نیز از این روستا عبور می‌کرد که با همدان پنج فرسخ و

۱ شهرستان‌های ایران، ص ۴۶۸.

۲ عضدالملک، همان، ص ۴۶.

۳ ابن فقیه، همان، ص ۲۵۹.

۴ خلیل جرّ (۱۳۷۶)، فرهنگ لاروس عربی به فارسی، ترجمه سید حمید طیبیان، ج ۲، تهران: امیرکبیر، ص ۱۶۴۱.

۵ یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۲، ص ۸۵.

با گوراب هفت فرسخ فاصله داشت.^۱ سمعانی در قرن ششم در مسافرت از بروجرد به همدان به طاسبندی رسیده و یک شب در آن روستا نیتوته کرد. سمعانی، ابواسحاق ابراهیم بن محمد بن علی خطیب (۴۷۵-۵۵۶ق) را از مشاهیر آنجا نام می‌برد.^۲ این آبادی در قرون بعدی نیز همچنان یکی از روستاهای معتبر منطقه باقی مانده و در عهد صفوی، به‌عنوان تیول ایل شاملو درآمد^۳ و هنوز باقی است.

- کهران و دیگر مناطق

در نواحی محیط بر مرغزار، روستاهایی قرار داشتند که در متون تاریخی فقط از کهران، به‌عنوان محل نبرد بوزابه با سلطان مسعود یاد شده است.^۴ این روستا هنوز با نام کرکان (مخفف کهرکان، کهران) برقرار است. ساختار لفظی این نام قدمت باستانی آن را نشان می‌دهد. چنانکه ابراهیم دهگان به درستی اشاره کرده،^۵ به نظر می‌رسد که این نام مأخوذ از واژه اوستایی گهرکات (به معنی ماکیان) باشد. همچنین در جنوب منطقه ملایر، کوهی موسوم به یزدگرد با آثاری از ویرانه‌های یک قلعه باستانی دیده می‌شود^۶ که بر ورودی شرقی دشت نهاوند مسلط بوده و فاصله آن با نهاوند از ۳۰ کیلومتر (= ۵ فرسنگ) بیشتر نیست. با توجه به نزدیکی این مکان به نهاوند، و همچنین تسلط موقعیت آن بر دشت، تصور می‌رود که یزدگرد ساسانی آخرین نبرد با اعراب مسلمان را از این نقطه رهبری می‌کرده است. بدین معنا که با استقرار در اطراف این کوه، هم از خطر مستقیم جنگ در امان بوده و هم اینکه می‌توانسته بر امور جنگی نظارت داشته باشد. فرار دسته جمعی لشکر ساسانی به سوی همدان و تسلیم صلح‌آمیز قلعه شهر نهاوند به اعراب^۷ نشان می‌دهد که لشکریان ساسانی پس از شکست، به سوی شمال یعنی راه همدان گریختند تا اعراب را به خود مشغول دارند تا یزدگرد فرصت فرار به سوی ری یا اسپهان را داشته باشد. همچنین یکی از مشهورترین رویدادهای

۱. قدامت‌بن جعفر، همان، ص ۳۵. در کتاب مقدسی نیز نام روستا به طاق سعید تصحیف یافته است (مقدسی، همان، ص ۳۰۸).

۲. سمعانی، همان، ج ۴، ص ۲۸.

۳. بیگدلی، همان، صص ۸۱۱، ۸۲۲، ۸۲۵.

۴. نیشابوری، همان، ص ۶۳.

۵. دهگان، همان، صص ۱۲۸.

۶. سیروس نیساری (۱۳۵۰)، کلیات جغرافیای ایران، تهران: بی‌نا، ص ۳۶۰.

۷. بلاذری، همان، ص ۲۹۹؛ طبری، همان، ج ۳، صص ۵۲۱، ۵۲۳.

دوران باستان، ظهور و شورش بهرام چوبین است.^۱ در دوره قاجاریه در مکان شهری که امروزه نام ملایر را بر خود دارد شهری کهن با نام چوبین وجود داشت.^۲ قدمت آن مشخص نیست. اگرچه گمانه‌زنی‌های مقدماتی باستان‌شناسان، قدمت آن را به قرن دهم هجری نسبت می‌دهد،^۳ ولی مشابهت این نام با بهرام چوبین این تصور را ایجاد می‌کند که تأسیس آن با دوره ساسانی مرتبط باشد.

نتیجه‌گیری

این پژوهش نشان داد که به‌رغم عدم ذکر نام ملایر در منابع نخستین قرون اسلامی، منطقه ملایر در حد فاصل شهرهای همدان، نهاوند و کرج ابودلف به حکم مجاورت با بزرگترین شهر جبال (یعنی همدان) و قرار گرفتن بر سر راه‌های ارتباطی نواحی مرکزی ایران با بین‌النهرین در قرون نخستین اسلامی واجد اهمیت بوده است. اما تحت تأثیر عوامل متعدد طبیعی به‌ویژه کمبود آب جاری، کوهستانی بودن منطقه و تفرق سکونتگاه‌های آن در قالب روستا، نزدیکی به شهرهای بزرگ مجاور و همچنین کمبود نسبی فضای متناسب با تکوین شهر بزرگ در آن، شهری معتبر به‌عنوان مرکز اداری در این ناحیه ایجاد نشد و در نتیجه روستاهای آن از نظر اداری ضمیمه شهرهای مجاور همچون همدان، نهاوند، و کرج ابودلف شده بودند. بر اساس گزارش مورخان و جغرافیانویسان، در عهد باستان و اوایل قرون نخستین اسلامی، بخش اعظم ملایر زیر عنوان جوائق قرار داشته و تابعه نهاوند بوده و از این جهت در متون متقدم نام ملایر درج نشده است. بعدها با انحطاط نسبی نهاوند و ویرانی کرج ابودلف، نام ملایر جای جوائق را گرفته و بر همه منطقه اطلاق شده است. در منابع تاریخی و جغرافیایی نام چندین شهر، روستا و قلعه همچون رامن، راکاه، کسب، گوراب، کهران، مرغزار قراتگین و طاسبندین ذکر شده که از نظر اقتصادی معبر کاروان‌های تجاری و از نظر سیاسی و نظامی محل عبور سلاطین و تجمع لشکرهای آنان بوده‌اند. در این مقاله، با توجه به مسافت‌های ارائه شده و همچنین دلایل و شواهد مستند و عقلانی، محل این اماکن در محدوده منطقه ملایر تعیین و معرفی گردید.

۱ دینوری، همان، صص ۹۰-۹۵.

۲ علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه (۱۳۷۰)، *اکسیرالتواریخ*، تصحیح جمشید کیان‌فر، تهران: ویسمن، ص ۱۹۸.

۳ گزارش‌میراث فرهنگی ملایر، ۲۵۳۶.

منابع و مأخذ

- ابن اثیر، عزالدین علی (۱۳۹۹ق)، *الکامل فی التاریخ*، تصحیح: ک.ی. تورنبرگ، بیروت: دارصادر.
- ابن حوقل، ابوالقاسم محمد (۱۸۸۹)، *صورة الارض*، تحقیق: کرامرز، لیدن: بریل.
- ابن خواجهگکی اصفهانی، محمد معصوم (۱۳۶۸)، *خلاصة السیر*، تصحیح: گنجینه ایران و ایرانیان، تهران: علمی.
- ابن فقیه، احمد بن محمد (۱۸۸۵)، *مختصر کتاب البلدان*، تحقیق: یان دخویه، لیدن: بریل.
- ادیب الملک، عبدالعلی خان (۱۳۶۴)، *سفرنامه ادیب الملک به عتبات*، تصحیح: مسعود گلزاری، تهران: دادجو.
- اذکابیر، پرویز (۱۳۷۸)، «پیشینه تاریخی ملایر»، *هفته نامه عنالیب ملایر*، س ۴، ش ۷۱.
- استخری، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۸)، *المسالك و الممالک (ترجمة کهن فارسی)*، تصحیح: ایرج افشار، تهران: علمی فرهنگی.
- اسکندر بیگ منشی (۱۳۵۰)، *تاریخ عالم رای عباسی*، به کوشش ایرج افشار، تهران و اصفهان: امیرکبیر و تأیید.
- اصفهانی، عمادالدین (۱۴۰۰ق)، *زبدة النصره و نخبة العصره*، تلخیص فتح بن علی بنداری، بیروت: دارالآفاق الجدیده.
- اعتضاد السلطنه، علیقلی میرزا (۱۳۷۰)، *اکسیرالتواریخ*، تصحیح: جمشید کیان فر، تهران: ویسمن.
- اعتماد السلطنه، محمد حسن خان، (۱۳۰۸-۱۳۱۱ق)، *روزنامه ایران*، تهران: مطبعه دولتی.
- افضل الملک، غلامحسین (۱۳۶۱)، *افضل التواریخ*، به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، تهران: نشر تاریخ ایران.
- بغدادی، صفی الدین عبدالمؤمن (۱۴۱۲ق)، *مرصدالإطلاع علی اسماء الامکنه و البقاع*، تحقیق و تعلیق: علی محمد البجاوی، بیروت: دارجیل.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۴۲۱ق)، *فتوح البلدان*، بیروت: دار و مکتبه الهلال.
- بلعمی، ابوعلی محمد بن محمد (۱۳۷۳)، *تاریخنامه طبری*، تصحیح: محمد روشن، تهران: نشر البرز.
- بیگ محمدی، خلیل الله و همکاران (۱۳۹۱)، «معرفی و تحلیل نقوش سنگ نگاره های نو یافته مجموعه B ارگس سفلی (ملایر-همدان)»، *مجله پژوهش های باستانشناسی ایران*، س ۲، ش ۲.
- بیگدلی، غلامحسین (۱۳۶۷)، *تاریخ بیگدلی*، مدارک و اسناد، تهران: بوعلی.
- بیهقی، ابوالحسن علی بن زید (۱۳۱۷)، *تاریخ بیهقی*، تصحیح: احمد بهمنیار، تهران: فروغی.
- ترابی، عبدالکریم (۱۳۷۶-۱۳۷۷)، *ملایرشناسی (سلسله مقالات)*، *هفته نامه عنالیب ملایر*، س ۲-۳، ش ۲۵-۳۷.
- تقوی راد، محمود رضا (۱۳۹۰)، *کارنامه ملایر*، تهران: بوستان قرآن.
- جرّ، خلیل (۱۳۷۶)، *فرهنگ لاروس عربی به فارسی*، ترجمه سید حمید طیبیان، تهران: امیرکبیر.
- جعفری، جواد (۱۳۴۸)، *ملایر و مردم آن*، تهران: چهر.
- جنابدی، میرزا بیگ حسن بن حسینی (۱۳۷۸)، *روضه الصفویه*، تصحیح: غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: بنیاد موقوفات دکتر افشار.

- جهانگشای خاقان (۱۳۶۴)، تصحیح: الله دتا مضطر، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- چریکوف (۱۳۵۸)، سیاحت‌نامه، ترجمه ابگار مسیحی، به کوشش علی اصغر عمران، تهران: کتاب‌های جیبی.
- حسینی، صدرالدین ابوالقوارس (۱۹۳۳)، اخبار الدولة السلجوقية، تحقیق: محمد شفیع، لاهور: دانشگاه پنجاب.
- خواند میر، غیاث‌الدین (۱۳۳۳)، حسیب السیر فی اخبار افراد بشر، تهران: خیام.
- دمورگان، ژاک (۱۳۳۹)، مطالعات جغرافیایی، ترجمه کاظم ودیعی، تبریز: چهر.
- دود، بارون (۱۳۷۱)، سفرنامه لرستان و خوزستان، ترجمه محمد حسین آریا، تهران: علمی و فرهنگی.
- دهگان، ابراهیم (۱۳۴۲)، تاریخ آستانه یا کرچنامه، اراک: بی‌نا.
- دینوری، ابوحنیفه (۱۳۶۸)، الاخبار الطوال، تحقیق: عبدالمنعم عامر و جمال‌الدین شیال، قم: منشورات الرضی.
- راوندی، محمدبن علی (۱۳۶۳)، راحة الصدور و آية السرور، تصحیح: محمد اقبال، تهران: علمی.
- رحمتی، محسن (۱۳۷۸)، «ملایر نامه»، هفته‌نامه عندهلیب ملایر، س ۵، ش ۱۱۷.
- روملو، حسن بیگ (۱۳۵۷)، احسن التواریخ، تصحیح: عبدالحسین نوایی، تهران: بابک.
- ریاحی، وحید (۱۳۷۷)، «بهار» دانشنامه جهان اسلام، تهران: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی.
- سعدی، ایرج (۱۳۷۸)، تاریخ نمایش در ملایر، ملایر: علم گستر.
- سمعانی، عبدالکریم بن محمد (۱۴۰۹ق)، الأنساب، تحقیق: عبدالله عمر البارودی، بیروت: دارالجنان.
- شهرستان‌های ایران (۱۳۷۹)، ترجمه صادق هدایت، در نوشته‌های پراکنده، تهران: ثالث-آلاچیق.
- شیروانی، زین‌العابدین (۱۳۱۵ق)، بستان السیاحة، تهران: بی‌نا.
- طبری، محمدبن جریر (۱۴۱۸ق)، تاریخ الأمم و الملوک، تحقیق: عبدأ علی مهنا، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- ظهیری، مجید (بی‌تا)، تاریخ ملایر، نسخه دستنویس مؤلف، کتابخانه علامه مجلسی ملایر.
- عضدالملک، علیرضاخان (۱۳۷۰)، سفرنامه عتبات، به کوشش حسن مرسلوند، تهران: مؤسسه پژوهشی و مطالعات فرهنگی.
- فرهنگ جغرافیایی آبادیهای ایران (۱۳۷۶)، تهران: سازمان جغرافیایی وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح.
- قدامة بن جعفر (۱۸۸۹)، نبذ من کتاب الخراج، لیدن: بریل.
- قزوینی، زکریا بن محمد (۱۳۸۰ق)، آثار البلاد و اخبار العباد، بیروت: دارصادر.
- قمی، نجم‌الدین ابورجاء (۱۳۶۳)، تاریخ الوزراء، تصحیح: محمد تقی دانش پژوه، تهران: مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- کریمی، بهمن (۱۳۱۶)، جغرافیای مفصل تاریخی غرب ایران، تهران: ابن‌سینا.
- کیهان، مسعود (۱۳۱۱)، جغرافیای مفصل ایران، تهران: ابن‌سینا.
- گرگانی، فخرالدین اسعد (۱۳۴۹)، ویس و رامین، تصحیح: ماگالی تودا-الکساندر گواخاریا، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- گزارش‌های اداره میراث فرهنگی ملایر به وزارت فرهنگ و هنر (بی‌تا)، موجود در کتابخانه تخصصی

میراث فرهنگی ملایر.

- لسترنج، گای (۱۳۶۴)، جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، تهران: علمی و فرهنگی.
- مجمل‌التواریخ و القصص (۱۳۱۸)، تصحیح: ملک الشعراء بهار، تهران: کلاله خاور.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۶۴)، تاریخ گزیده، تصحیح: عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر.
- ---- (۱۳۶۲)، نزهة القلوب، تصحیح: گای لسترنج، تهران: دنیای کتاب.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (۱۴۰۹ق)، مروج الذهب ومعادن الجوهر، تحقیق: محمد محبی‌الدین عبدالحمید، بیروت: دارالفکر.
- مشکور، محمد جواد (۱۳۶۲)، تاریخ سیاسی ساسانیان، تهران: دنیای کتاب.
- مقدسی، محمد بن احمد (۱۴۰۸ق)، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، تحقیق: محمد مخزوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- منشی قمی، احمد حسینی (۱۳۶۳)، خلاصة التواریخ، تصحیح: احسان اشراقی، تهران: دانشگاه تهران.
- ناصرالدین شاه قاجار (۱۳۳۵)، سفرنامه کربلا و نجف، به قلم میرزا رضای کلهر، تهران: سنایی.
- نیساری، سیروس (۱۳۵۰)، کلیات جغرافیای ایران، تهران: بی‌نا.
- نیشابوری، ظهیرالدین (۱۳۳۲)، سلجوقنامه، تصحیح: اسماعیل افشار، تهران: ابن‌سینا.
- یاقوت حموی، شهاب‌الدین ابو عبدالله (۱۳۶۲)، المشترك وضعاً و المفترق صقلاً، ترجمه و انتخاب از محمد پروین گنابادی، تهران: امیرکبیر.
- ---- (۱۹۷۷)، معجم البلدان، تصحیح: ووستنفلد، بیروت: دارصادر.
- یعقوبی، احمد بن ابی‌واضح (۱۴۲۲ق)، البلدان، وضع حواشیه محمد امین ضناوی، بیروت: دارالکتب العلمیه.